

## طرح اولیه

داستان حول محور زندگی انسانها و حیوانات شکل گرفته و پیش میرود.

قهرمان قصه پیرزنی است که گرفتار گرگها شده. مجبور به زندگی در کنار آنها میشود در صورتی که خطر هر لحظه تهدیش میکند.

ولی او با درایت و مهربانی، خوی وحشی گری و درندگی گرگهارا تغییر میدهد و آنها را رام خودش میکند. پیرزن با کوله باری از تجربه میشود معلمی که دانسته هایش را با محبت به آنها می آموزد، در هر قسمت از داستان، پیرزن راه درست زندگی کردن را، به خصوص تربیت صحیح کودک در خانواده را که رکن اساسی یک زندگی سالم در هر جامعه ای است را بازگو میکند و می آموزد. راه درست محبت و صداقت و صمیمیت را و این که میشود خصلتهای خوب را جایگزین عاداتهای بد کرد، میشود به جای خشونت مهربانی کرد، میشود برای شادی و خوشبختی یکدیگر کمی از خودگذشتی کرد و دل به دل یکدیگر داد

و دنیا را به جای امن تر و قشنگتری تبدیل کرد، میشود میدان جنگ و جدال را به گلستانی مبدل ساخت و به جای تهدید و تحریم و تبعیض ترحم و توجه و تعهد را در پیش گرفت

کریمی راد

## خلاصه داستان

پیرزنی که همه (باجی) صدایش میزنند، زنی تپل و مهربان است که بادرسته و تجربه های خود به همه کمک میکند و میان اهل آبادی عزت و احترام بسیاری دارد، هر مشکلی که برای کسی پیش می آید سراغ باجی رفته و از او کمک و مشاوره میگیرند.

همیشه در جیب جلیقه خود که از روی لباس محلی اش میپوشد تنقلاتی مثل نخودچی کشمش، آب نبات، آلو خشک و از این قبیل پیدا می شود که اگر بچه ای را دید دست خالی نباشد.

پیرزن کمی دورتر از آبادی بالای تپه در کلبه ای که یادگار شوهر مرحومش است زندگی میکند و هر چه تنه دخترش اصرار دارد که برود با آنها زندگی کند اما او قبول نمیکند.

یک روز تصمیم میگیرد برای رفع دلتنگی به دیدن دخترش که تازه ازدواج کرده و به روستای دیگری رفته است برود، از این رو بار سفر بسته و بی خبر از اهالی ده راه افتاد

امامیان راه ناغافل گرفتار گرگ شد، گرگی که به خاطر فرآگیری شدن تکنولوژی، قصه ی کدو قلقله زن را دیده و به همین خاطر مثل گرگ قصه گول پیرزن را نخورد و پیرزن را اشکار کرد و به کلبه خود برد تا همسرش از او خوراک و سوپ برای فرزند مریضش درست کند، پیرزن با دیدن توله گرگ مریض دلش سوخت و دست به کار شد و برای گرگ کوچولو

دار و جوشانده درست کرد و به خوردش داد، از خوراکیهایی که برای دخترش سوغاتی میبرد به گرگ کوچولو خورد، پدر و مادر گرگ کوچولو با دیدن مهربانیهای پیرزن و حال فرزندشان که روبه بهبود بود از خوردن پیرزن پشیمان شدند، چند روزی گذشت و گرگی کوچولو کاملاً خوب شد، حالا هم او و هم پدر و مادرش از بودن پیرزن در کنارشان خوشحال بودند، پیرزن شبها با قصه های شیرین و آموزنده اش آنها را سرگرم میکند و روزها خانه داری و آشپزی به گرگ مادر یاد میدهد، هر از گاهی هم با تلفن همراهش با دخترش تماس میگیرد و خوش و بش میکند اما از شرایطش چیزی به او نمیگوید تا نگرانیش نکند.

پیرزن هر روز بایک نکته آموزشی قصه را پیش میبرد، نکات آموزنده ای که به صورت نمایشی و زبان ساده کودکان بیان میکند

پیرزن پس از مدتی با همراهی گرگها به دیدن دخترش میرود.

اوبه زندگی روتین و عادی خود باز میگردد و دوستی بین او و گرگها ادامه پیدا میکند  
کریمی راد

قسمت اول - تماشای تلوزیون پیرزن و گرگها و پخش انیمیشن کدو قلقله زن.  
تصمیم پیرزن برای رفتن به خانه دخترش و استفاده از این ترفند برای در  
امان ماندن از دست حیوانات درنده.

رودر رویی با گرگ در میانه راه رودست نخوردن گرگ از پیرزن بعد از  
دیدن انیمیشن کدو قلقله زن و بردن اوبه کلبه اش. رودر رویی پیرزن با همسر  
و فرزند بیمار گرگ، تیمار توله گرگ توسط پیرزن و بهبودی حاصل از مراقبتهای  
دلسوزانه اش. چشم پوشی گرگها از خوردن پیرزن بعد بهتر شدن حال توله گرگ.

قسمت دوم - به وجود آمدن علاقه و اعتماد در گرگها نسبت به پیرزن اما دلتنگی او  
برای خانه و زندگی و تنها دخترش، درخواست گرگها از پیرزن برای مدتی زندگی  
کردن در کنار آنها به خاطر وابستگی توله گرگ به او و قبول درخواست آنها توسط  
پیرزن. مشاوره و راهنمایی خواستن گرگها از پیرزن و استفاده از تجربیات او هنگام  
بروز هر گونه مشکلی در زندگی

قسمت سوم - استفاده بیش از حد توله گرگ از موبایل و دنیای مجازی و دور شدنش  
از زندگی واقعی - نگرانی گرگ مادر از بروز این مشکل، کمک زیرکانه و هوشمندانه  
پیرزن و متقاعد کردن بچه گرگ به شکل صحیح و بدون بروز حساسیت و ناراحتی و  
عدم اعتماد در او.

قسمت چهارم - دروغگویی توله گرگ و سرپوش گذاشتن روی آن با استفاده از  
دروغهای بیشتر. نگرانی والدین در مقابل مواجهه با این مشکل. راهنمایی پیرزن  
برای نحوه ارتباط برقرار کردن والدین و کنترل کودک در شرایط بحران، به توله

گرگ می آموزد که راستگو باشد. عواقب دروغ گفتن را توضیح می دهد و به او می گوید که هیچ بهانه ای برای دروغ گفتن وجود ندارد.

قسمت پنجم - توله گرگ دچار بی انگیزگی و تنبلی شده است به هیچ چیز و هیچ کاری علاقه نشان نمیدهد. حتی حوصله بازی کردن هم ندارد. بابانه های مختلف برای تنبلی خود دلیل می آورد و از زیر هر کار و مسئولیتی شانه خالی میکند. پیرزن از کودکی های خود به او میگوید، از تجربیاتش برای تشویق او تعریف میکند. مسئولیتهایی به او می دهد و به تواناییهایش برای انجام مسئولیتش به او اطمینان میدهد، مسابقه ای ترتیب می دهد که چه کسی کارش را زودتر و درست تر انجام خواهد داد.

قسمت ششم - تظاهر به بیماری توله گرگ هنگام انجام تکالیف درسی و ناراحتی پدر و مادر بابت افت تحصیلی بچه گرگ. سخت گیری اشان به او وادار کردنش به درس خواندن و چند برابر شدن مشکل هر سه آنها. و باز حل مشکل توسط پیرزن با یادآوری کردن مشکلات و معایب بیسوادی و مزایای درس و تحصیل و علاقمند کردن توله گرگ به درس خواندن.

قسمت هفتم - توله گرگ بی اجازه به وسایل دیگران دست میزند و آنها را بر میدارد - این کار زشت به بیرون از خانه هم کشیده میشود و همسایه از زور عصبانیت لقب دزد را به او میدهد. توله گرگ با وجود سرزنشهای مادرش همچنان به کارش ادامه میدهد. پیرزن به همراه خانم و آقای گرگ نقشه ای میکشند و غیر مستقیم به او می فهمانند که بی اجازه دست به وسیله های دیگران زدن و برداشتن آن کار زشتی است توله گرگ نادم و پشیمان متوجه اشتباه خود شده و این خصلت زشت را ترک میکند

کریمی راد